

از جمله اقتضائات آن، عدم ضرورت کاوش در خود واژه است، بلکه باید واقع مؤثر و - چه بسا - قایم شده در پشت سر این واژه را پیدا کرد و آن را محور قرار داد، نام او هر چه که باشد . به عنوان مثال، واژه «اطمینان» وقتی مطرح می شود، حالتی اراده می شود که مردم در زندگی خود بر آن - حداقل - بسیاری از آثار را مترتب می کنند، زندگی خود را بر بنیان آن بنا می کنند، و به تناسب لغت به آن اطمینان می گویند، اما باید دید اگر باحث اصولی یا فقیهی، آن را مطرح کرد، به دنبال همین حالت است و این حالت به کارش می آید یا به دنبال حالت های دیگری هم می باشد؟ مثلاً وقتی گفته می شود: «خبر واحد یا سایر امارات و اصول عقلایی در فرض افاده اطمینان معتبر است» باید دید حد اعتبار این نهادها، به حسب اقتضای دلیل، به اعتقاد باحث تا کجا است؟ مثلاً اگر باحث به نوعی انسداد قائل است و به اعتبار نهادهایی به عنوان «خیر الطرق المیسرة» معتقد است، باید یا از کاربرد لفظ «وثوق» و «اطمینان» پرهیز کند یا آن را متناسب با دیدگاه خویش در مساله توضیح دهد.

نباید غافل شد که برخی معتقدند: «ظن در مصادیق» کافی است، حتی آن را به مشهور نسبت می دهند¹ یا برخی فقیهان، ظنون رجالیه را کافی میدانند، طبیعی است که در این موارد باید به اقتضای مبنا حرکت کرد.

پس:

- اطمینان به معنای وثوق و قرار نفس است.
- غیر از ظن طبیعی و معمولی و غیر از قطع عقلی است.
- علم عرفی هم از مصادیق اطمینان است.
- اطمینان از واژه های تعلیمی است که به اندازه تعلیمی بودنش باید احکام را بر آن مترتب کرد و در تفسیرش گفتگو نمود.

موقعیت اطمینان در اسناد شرعی و آرای فقیهان

با استقرای تامی که از طرف خود ما صورت گرفت، می توان گفت: باید اعتبار اطمینان را فی الجملة به همگان نسبت داد. یعنی نمی توان فقیهی را پیدا کرد که اعتبار اطمینان را مطلقاً رد کرده باشد؛ چنان که نمی توان هر گونه اختلاف را در این باره رد کرد. لکن مهم پیدا کردن ادله اختلافات است که بالطبع بحث به گفتگو از «موقعیت شرعی اطمینان» کشیده می شود. چنان که پیدا کردن اصل (که بر اعتبار است یا عدم) در این ارتباط لازم است.

تتبع در کلمات

1. ر.ک: محمدجواد فاضل لنکرانی، حجية الظن في الموضوعات، ص98.

به موارد ذیل توجه کنید:

- در باب شهادت، مناط آن «علم قطعی شاهد» قرار داده شده و به برخی آیات و نصوص نیز تمسک شده است. واژه «شهادت» که به «اخبار جازم»، «المعاینه» و «العلم» تفسیر شده نیز همین اقتضا را دارد، با این همه مخالفت هایی هم در همان باب دیده شده است.²
- قدر مسلم جواز عمل قاضی به علم خویش است و حجیت اطمینان مشکل است.³
- صاحب عروة و همه محشین آن (ده نفر) در مورد تاثیر ماسح بر ممسوح در وضو فرموده اند: «والشک فی التأثير کالظن لا یکفی بل لا بد من الیقین».⁴
- محقق خوبی اطمینان را قائم مقام علم مطلقاً می داند.⁵ فتامل.⁶
- مرحوم آقای تبریزی این یکسان انگاری را اصل میدانند لکن باب قضا، حدود و شهادت را از این اصل خارج میدانند و در مورد فحص از مجهول المالک نیز استثنا از اصل را بعید نمی شمارد.⁷
- محقق خوانساری در مثل ثبوت زنا، نه تنها اطمینان را کافی نمیداند بلکه اعتبار علم را هم در آن دیار نمی پذیرد، با این همه در مثل اتیان بهائم عدم اعتبار اطمینان و وثوق را مشکل میدانند. عبارت ایشان در بحث از اتیان بهائم این است:

« واما عدم الثبوت بشهادة النساء لا منفردات و لا منضمات فمع حصول القطع بل الوثوق و الاطمئنان یشکل لعدم الدلیل علی اعتبار طریق خاص فی ثبوت الحکم...».⁸

اصولی ها یا بخش عظیمی از ایشان، عدم علم به حجیت طریقی را مساوق با علم به عدم اعتبار آن می دانند و معتقدند اعتبار طرق و امارات باید به علم و احراز - هر چند با واسطه - برسد. و الا:

«الاصل فی ما لا یعلم اعتباره بالخصوص شرعا و لا یحرز التعبد به واقعا عدم حجیته جزماً».⁹
واضح است که تتبع بیشتر، متتبع را در این پیوند به موارد بی شمار دیگری می رساند.

2. ر.ک: جواهر الکلام، ج41، صص121-123.

3. مجمع المسائل (از آیه الله گلپایگانی)، ج3، ص157.

4. العروة الوثقی، ج1، ص212.

5. صراط النجاة (از آیه الله تبریزی)، ج2، ص398، جواب از سوال 1303؛ همچنین ر.ک: مرکز تحقیقات فقهی - حقوقی قوه قضائیه، گنجینه استفتائات قضایی، پاسخ به سوال 6755؛ حجت الله فتاحی، ادله اثبات در دعوی حقوقی و کیفری، صص171-173.

6. این یکسان انگاری از سوی ایشان، نقض شده است. ر.ک: التنقیح فی شرح العروة الوثقی، الطهارة ج4، ص212.

7. صراط النجاة به وصف سابق.

8. جامع المدارک، ج7، ص179، همان، ص61 و ج6، ص13 و15.

9. این جمله در متون اصولی به وفور دیده می شود.